

سازه‌گرایی واقع‌گرایانه: بازسازی سازه‌گرایی شخصی جرج کلی

خسرو باقری

دانشیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

چکیده

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۲/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۳/۶/۱۸)

در وهله اول، سازه‌گرایی در برابر واقع‌گرایی قرار دارد. در حالی که واقع‌گرایان اصرار می‌ورزند که دانش صادق ما مطابق با واقع است، سازه‌گرایان مفهوم مطابقت را طرد و ادعا می‌کنند که ذهن در کار خود برای فراهم آوردن سازه‌ها، از واقعیت مستقل است. از این‌رو، تا جایی که دانش، مورد نظر است، روان‌شناسان سازه‌گرا همچون جرج کلی و ژان پیازه، به مفهوم سازگاری و نه مطابقت با واقعیت توسل جستند. هر چند باید به سازه‌گرایان حق داد که ادعا کنند مفهوم مطابقت با واقعیت، مسأله آفرین است، اما انتقاد آنها تنها در مورد واقع‌گرایی خام قابل اعتناست. در مقابل، در مقاله حاضر استدلال شده است که می‌توانیم همچنان از مطابقت با واقعیت سخن بگوییم، بدون آن که لازم باشد توانایی سازه‌ای ذهن را نادیده بگیریم. این از آن‌رو است که از حیث معرفت‌شناختی، مفهوم مطابقت برای صدق نظریه‌های ما حیاتی است، در حالی که از سوی دیگر نیز سازگاری با واقعیت، قاصر از آن است که معیاری با کفایت برای صدق باشد. موضع ابزارانگاران در مورد دانش، از این ضعف برخوردار است که نمی‌تواند میان کفایت و صدق سازه‌ها تمایز قائل شود. نتیجه این است که ما می‌توانیم بصیرت‌های سازه‌گرایان در مورد گرانبار بودن واقعیت‌ها از نظریه را بپذیریم بدون آن که لازم باشد مفهوم مطابقت با واقعیت را کنار بگذاریم. در واقع، سازه‌گرایی نیازمند آن است که واقع‌گرایانه شود. کلید واژه‌ها: سازه‌گرایی. واقع‌گرایی. انسجام. مطابقت با واقعیت. جرج کلی. روان‌شناسی. ابزارانگاری. صدق

مقدمه

جرج کلی^۱ (۱۹۵۵) در تلاش برای گشودن راه تازه‌ای برای تبیین فرایندهای روان‌شناختی در برابر رفتارگرایی حاکم، فرانظریه‌ای^۲ پیشنهاد کرد که خود، آن را سازه‌گرایی^۳ نامید. برای فهم سازه‌گرایی کلی، لازم است ریشه‌های آن را در اندیشه‌های متفکران پیش از وی جستجو کنیم. هوگان^۴ (۱۹۷۶، ص ۱۶۶) می‌گوید که نو بودن نظریه کلی، این‌گونه ریشه‌یابی را دشوار می‌سازد. با این حال، روشن است که برخی منابع الهام، در تکوین مفاهیم اساسی نظریه کلی مؤثر واقع شده‌اند. این منابع مشتمل است بر دیالکتیک هگلی، پدیدارشناسی و به ویژه عمل‌گرایی دیویی.

تأثیر هگل در مفهوم سازه‌های دوقطبی^۵ جرج کلی مشهود است. از نظر وی، این سازه‌ها ماهیتی تقابلی دارند؛ به زبان هگلی، "... هیچ تزی بدون آنتی تزی خود، کامل نیست". (کلی، ۱۹۶۹، ص ۱۶۹). تأثیر برخاسته از پدیدارشناسی را می‌توان در مفهوم معانی و تفسیرهای "شخصی"^۶ ملاحظه کرد که در عنوان رایج روان‌شناسی کلی نیز بازتاب یافته است. روان‌شناسی سازه‌های شخصی (بنگرید به وارن^۷، ۱۹۷۵؛ سیلورن^۸، ۱۹۹۰) تأثیر دیویی بر کلی بسیار عمیق است و این را می‌توان از موضع محوری مفهوم "پیش‌بینی"^۹ در معرفت‌شناسی کلی دریافت. از این رو، کلی می‌گوید: "دیویی که فلسفه و روان‌شناسی‌اش را می‌توان در بسیاری از سطوح روان‌شناسی سازه‌های شخصی بازیافت، جهان را به منزله حادثه‌های سیال می‌نگرد که برای فهم آن باید در آن دست به پیش‌بینی زد" (۱۹۹۵، ص ۱۵۴). البته، کلی از این فراتر رفت و پیش‌بینی را نه صرفاً در فهم رخدادها، بلکه به منزله جهت‌گیری اساسی در

1. G. Kelly

2. metatheory

3. constructivism

4. Hogan

5. bipolar constructs

6. personal

7. Weren

8. Silbern

9. anticipation

زندگی افراد آدمی در نظر گرفت (ص ۱۵۹؛ نیز بنگرید به نوآک^۱، ۱۹۸۳). برخی پیروان کلی، سازه‌گرایی وی را با تحولات اخیر در معرفت‌شناسی هماهنگ می‌دانند. آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته امکان سازگاری نظریه کلی با واقع‌گرایی در جلوه معاصر آن است. در ادامه بحث، نخست به بیان کوتاهی در باب ویژگی‌های معرفت‌شناختی سازه‌گرایی به طور کلی و سازه‌گرایی کلی به نحو ویژه خواهیم پرداخت. آنگاه، نشان خواهیم داد که دیدگاه معرفت‌شناختی کلی صریحاً (دست‌کم) برخی از شکل‌های واقع‌گرایی را طرد می‌کند. سپس، بر این نکته استدلال خواهیم کرد که سازه‌گرایی کلی به سبب تأثیراتی که از دیویی پذیرفته، به ابزار انگاری^۲ نزدیک شده و این امر، خود، موجب دشواری‌های معرفت‌شناختی در نظریه وی شده است. سرانجام، به این نکته خواهیم پرداخت که سازه‌گرایی کلی محتاج آن است که چهره‌ای واقع‌گرایانه‌تر به خود بگیرد تا بتواند بر دشواری معرفت‌شناختی خود غلبه کند.

پیش از ورود در بحث، مفید است به این نکته اشاره کنیم که تلاش‌های بسیاری صورت پذیرفته تا سازگاری دیدگاه کلی با تحولات معاصر در معرفت‌شناسی نشان داده شود. برخی بر این نکته توجه کرده‌اند که کلی، آموزه اثبات‌گرایانه تفکیک امر واقع^۳ و نظریه^۴ را طرد کرده است. این محققان کوشیده‌اند تا نشان دهند که دیدگاه کلی از قوت‌های آنچه امروزه دیدگاه‌های مابعد اثبات‌گرا^۵ نامیده می‌شود برخوردار است. به طور مثال، مانسینی و سمه راری^۶ (۱۹۸۸) گفته‌اند که کلی از جهت اتخاذ موضعی سازه‌گرا در باب دانش، قابل مقایسه با پوپر است و به عبارت دیگر، کلی کاری را در روان‌شناسی انجام داده که پوپر در معرفت‌شناسی به انجام رسانده است. طبق نظر این محققان، کلی و پوپر هر دو برآنند که مشاهدات ما توسط نظریه‌ها شکل می‌گیرند و نه

1. Novak

2. instrumentalism

3. fact

4. theory

5. Postpositivistic

6. Mancini and Semerari

بالعکس. به علاوه، هر دوی آنها برآنند که دانش، محصول تجربه مکرر نیست، بلکه فرایندی است ناشی از نظام دانش یابنده که به فراهم آوردن سازه‌های بهتر و پیش‌بینی‌کننده‌تر، پس از "ابطال" سازه‌های قبلی (به تعبیر پوپر) و "بی‌اعتبار" شدن آنها (به تعبیر کلی) روی می‌آورد.

به نحو مشابه، رو^۲ (۱۹۹۳) پیشنهاد کرده است که کلی و پوپر از این حیث قابل مقایسه‌اند که هر دو زدودن عدم انسجام^۳ را طریقه اصلی دست یافتن به سازه‌های قابل قبول می‌دانند. به عبارت دیگر، چنانکه پوپر اظهار کرده است، اعتباریابی مستقیم برای فرضیه‌ها یا سازه‌ها میسر نیست و این به دلیل دشواری‌هایی است که دیدگاه تحقیق‌پذیری^۴ با آن مواجه است. در عوض، باید به طریقه غیرمستقیم اعتباریابی روی آورد و آن عبارت است از حذف عدم انسجام سازه‌ها و نه اثبات انسجام آنها.

در همین طریق، نیمیر^۵ (۱۹۹۳) بر آن است که نظریه سازه‌های شخصی با طرد عینیت‌گرایی اثبات‌گرایانه، در شکل فرانوگرایی^۶ این امر هماهنگ است، یعنی داعیه‌های دانشی را هنگامی کنار می‌گذارد که فاقد انسجام درونی و تناسب با اجماع اجتماعی باشند. هم‌چنین، چودی^۷ (۱۹۸۳) در نقد مفهوم خام نظریه مطابقت^۸ بیان کرده است که امر واقع و نظریه جدا نیستند و بنابراین تحقیق‌پذیری عینی امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، وارن^۹ (۱۹۸۵) ادعا کرده است که نظریه سازه‌های شخصی با واقع‌گرایی سازگار است. او می‌گوید که هرچند کلی، واقع‌گرایی هستی‌شناختی^{۱۰} را طرد کرده، دیدگاه وی با واقع‌گرایی معرفت‌شناختی که ناظر به اعتبار افکار است هماهنگی دارد. اما چنانکه در ادامه مقاله توضیح خواهیم داد، تأثیر عمل‌گرایان بر نظریه سازه‌های

1. invalidated

2. Rowe

3. incoherence

4. verificationism

5. Neimeyer

6. Postmodern

7. Tschudi

8. correspondence

9. Warren

10. ontological

شخصی، آن را در معرض اتهام ابزار انگاری قرار داده است. و این، به رغم نظر وارن، سازگاری نظریه کلی را با واقع‌گرایی معرفت‌شناختی با دشواری مواجه می‌سازد. با این حال، به این نکته خواهیم پرداخت که نظریه سازه‌های شخصی با تعبیرهای پیچیده‌تر واقع‌گرایی و نظریه مطابقتی صدق^۱ ناسازگار نیست. نظریه سازه‌های شخصی برای پرهیز از افتادن در ورطه ابزارانگاری، محتاج آن است که این عنصر واقع‌گرایانه را در خود جای دهد چنانکه برداشت‌های نوین از عمل‌گرایی، مانند آنچه کواین^۲ (۱۹۶۰) به آن روی کرده، از چنین واقع‌گرایی استقبال کرده‌اند.

حال، در پایان این بحث مقدماتی، لازم است برخی "ایسم"هایی را که در ضمن بحث با آنها سروکار خواهیم داشت، به اختصار توضیح دهیم. ابزارانگاری، دیدگاهی در معرفت‌شناسی است که بر کارآمدی^۳ افکار و نظریه‌ها تأکید می‌ورزد. طبق این دیدگاه، ذهن، فعال است نه منفعل و بر این اساس، یک فکر همچون طرحی^۴ است که بر جهان فرافکنده می‌شود. از حیث معرفت‌شناختی، ابزار انگاری بر آن است که کارآمدی نظریه‌ها، صدق آنها را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، یک نظریه کارآمد، درست است زیرا کارآمد است.

دیدگاه دیگر، واقع‌گرایی خام^۵ است. براساس این رویکرد، ذهن منفعل است به نحوی که می‌توان افکار را به منزله تصویری از اشیاء دانست. معرفت‌شناسی این نوع از واقع‌گرایی حاکی از آن است که فکر یا نظریه صادق، از ویژگی مطابقت یا واقعیت عینی برخوردار است. در مقابل، آنچه را واقع‌گرایی پیچیده یا زبده^۶ می‌نامیم، دیدگاهی واقع‌گرایانه است که با قبول ذهن به منزله نظامی فعال و پویا ناسازگار نیست. این نوع از واقع‌گرایی نیز صدق را بر حسب مطابقت میان افکار و واقعیت در نظر می‌گیرد. اما، به رغم واقع‌گرایی خام، این مورد انکار است که مطابقت بتواند میان افکار و خود واقعیت‌ها

1. Correspondence theory of truth

2. Quine

3. Workability

4. Plan

5. naive realism

6. sophisticated

لحاظ شود. بلکه، به سبب آنکه ذهن، دسترسی مستقیمی به واقعیت ندارد، مطابقت تنها می‌تواند میان افکار و واقعیت‌های به ادراک درآمده برقرار شود. با این حال، واقع‌گرایی پیچیده با اصالت فکر^۱ متفاوت است زیرا در اولی، شواهد برای ترجیح تصویری از واقعیت نسبت به تصویری دیگر، مورد توجه قرار می‌گیرد. البته در اینجا، نظریه شواهد و نظریه صدق جدا از یکدیگر لحاظ می‌شوند. شواهد حاکی از مطابقت نیست، بلکه تنها طریقی برای ترجیح نظریه‌ای بر نظریه دیگر است. هنگامی که نظریه مرجح به کمک شواهد فراهم آمد، آنگاه می‌توان از مطابقت میان افکار و واقعیت‌های لحاظ شده در نظریه سخن گفت. هنگامی که تصویر نظریه از واقعیت، توسط شواهد تازه‌ای دگرگون شد، ترتیب تازه‌ای از مطابقت فراهم خواهد آمد.

معرفت‌شناسی سازه‌گرا

براساس دیدگاه‌های سازه‌گرا، آدمی دسترسی مستقیم به واقعیت ندارد، بلکه سازه‌های وی همواره میان او واقعیت حایل می‌شود. به بیان دیگر، یکی از ویژگی‌های عمومی دیدگاه‌های سازه‌گرا تأکید بر نقشی است که ذهن در تجربه‌های ما بازی می‌کند. ذهن آینه‌ای منفعل نسبت به جهان نیست، بلکه منبع فعالی است که به ادراک‌ها، مفاهیم، احساسات و سایر امور روانی ما شکل می‌بخشد. از این حیث، سازه‌گرایی در تقابل با اثبات‌گرایی قرار دارد که براساس آن، امور واقع در دسترس مستقیم فرد در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، کلی به عنوان یک سازه‌گرا، راه خود را از اثبات‌گرایی جدا می‌سازد هرچند که او بیان کرده است که "جنبه‌های انتزاعی نظام [اگوست کنت] را پذیرفته است (کلی، ۱۹۵۵، ص ۱۷). در واقع، یکی از نقش‌های برجسته نظریه سازه‌های شخصی در روان‌شناسی این بوده که برداشت اثبات‌گرایانه از عینیت و واقعیت‌های فارغ از نظریه را طرد کرده است.

فرانزلا^۱ (۱۹۸۸، ص ۳۰) اظهار می‌کند که نظریه سازه‌های شخصی، معارضه‌ای اساسی با برداشت نیوتنی از علم را در قلمرو روان‌شناسی فراهم آورده است. طبق نظر فرانزلا، کلی دیدگاه نیوتنی را به این نحو مورد سؤال قرار داد که نشان دهد ما در علم مشغول برهم انباشتن ذرات واقعیت‌های کشف شده نیستیم که گمان کنیم از این انباشت به صدق^۲ نایل می‌شویم. به‌طور مشابه، وارن (۱۹۸۵) اظهار می‌کند که فرانزلیه کلی، در طرد اثبات‌گرایی، با تحولات اخیر در معرفت‌شناسی هماهنگ بوده است. در این هماهنگی، از همه مهم‌تر این نکته است که مشاهده علمی و به‌طور کلی امور واقع، همواره گرانبار از نظریه است. در مباحث معرفت‌شناختی معاصر، این نکته گاه بر حسب نقشی که مدل‌ها و الگوهای علمی^۳ در علم بازی می‌کنند مطرح شده (کوهن، ۱۹۷۰) و گاه از حیث جنبه‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر فضاها علمی مورد نظر قرار گرفته است (فایریند^۴، ۱۹۷۵).

طبق نظر فایریند، نکته کلیدی در فهم کار علمی، نظم و قانون نیست، بلکه هرج و مرج نظری^۵ است. ولی استدلال کرده است که چیزی به نام "روش" معین برای علم وجود ندارد، بلکه در قلمرو علم، به کارگیری هر روشی رواست. آنچه فایریند کوشیده است نشان دهد این است که مهم‌ترین منبع مؤثر بر علم، در فضاها فرهنگی و اجتماعی قرار دارد نه در روشی از پیش تعبیه شده در پیکره علم. مشابهت نظریه کلی با این دیدگاه را در این نکته دانسته‌اند که وی افراد آدمی را همچون دانشمندان در نظر می‌گیرد که دست اندرکار تفسیر چیزهایی هستند که می‌خواهند آنها را مطالعه و بررسی کنند. به عبارت دیگر، مشاهده یا رفتار فارغ از سازه‌های تفسیرکننده وجود ندارد. هم رفتار روان‌شناسان و هم رفتار افراد مورد مطالعه آنها هر دو گرانبار از سازه‌هایند. اما آنچه برای کلی بسیار مهم است، سازه‌های شخصی دانشمند است نه چارچوب‌های

1. Fransella

2. truth

3. Paradigm

4. Feyerabend

5. theoretical anarchism

فرهنگی محیط بر او. به بیان مک ویلیامز^۱ (۱۹۸۸)، مشابه با هرج و مرج نظری فایرابند، می‌توان در نظریه کلی، از هرج و مرج شخصی^۲ سخن گفت. این بیان بدان معناست که کلی کوشیده است فرایندهای روانی شخص را از شکل نهادینه و یکدست خارج سازد. در نتیجه، آنچه در شخص جریان دارد، تجدید نظر مداوم سازه‌ها و معانی است (نیز بنگرید به اثر رو، ۱۹۹۳، ص ۱۲-۱۳).

فعالیت ذهن به عنوان نقطه مشترک در دیدگاه‌های سازه‌گرا، خود در هریک از این دیدگاه‌ها، تعبیر خاصی یافته است. مثلاً کانت فعالیت ذهن را برحسب برخی صورت‌های پیشینی^۳ تبیین کرده که ذهن آنها را بر محتوای تجربه قالب می‌زند. به عبارت دیگر، مقولاتی چون "زمان"، "مکان" و "علیت"، ضرورتاً مقدم بر داده‌های حسی است. پیازه (۱۹۷۲) به عنوان یک سازه‌گرا بر آن است که کانت، سازه‌های پیشینی را ثابت و همگانی پنداشته است. پیازه کوشیده است که نشان دهد مقولاتی چون زمان، مکان، علیت و نظیر آن، خود سازه‌هایی هستند که در بستر تجربه کودک، تحول می‌یابند. کلی نیز به عنوان یک سازه‌گرا، هر چند مشابهت‌هایی با پیازه دارد، برخی برآنند که تفاوت‌های قابل توجهی میان آنها وجود دارد. سالمن^۴ (۱۹۷۰، ص ۲۱۴) به طور مثال، اظهار کرده است که نوعی مطلق‌گرایی در باب صدق را می‌توان در سازه‌گرایی پیازه ملاحظه کرد. طبق نظر سالمن، پیازه چنین فرض کرده است که ما می‌توانیم توسط دو نیمه فرایند سازگاری، یعنی جذب و انطباق، باز نمودی از واقعیت فراهم آوریم. اما در مقابل، سازه‌گرایی شخصی، منکر چنین دسترسی به واقعیت است و تصور ما از آن را در معرض تجدیدنظر مداوم می‌بیند. سافر^۵ (۱۹۹۳، ص ۶۷) با قبول اینکه ابهامی در آثار پیازه وجود دارد، از پیازه در برابر این اتهام به مدافعه پرداخته است. طبق نظری وی، پیازه در واقع بر آن است که سازه‌ها شخصی‌اند اما ممکن است اتفاقاً در همه مردم مشابهت

1. McWilliams

2. Personal anarchism

3. a prion

4. Salmon

5. Soffer

بیابد. با این حال، سافر قبول می‌کند که سازه‌گرایی پیازه، به شیوه‌ای انتزاعی با سازه‌های رده‌بالا سروکار دارد، در حالی که سازه‌گرایی کلی، ناظر به سطوح پایین و جنبه‌های شخصی سازه‌هاست (سافر، ۱۹۹۳، ص ۷۴-۷۵).

نه تنها جنبه شخصی سازه‌ها در دیدگاه کلی، اساسی است، بلکه "جایگزین پذیری"^۱ نیز نکته‌ای محوری در سازه‌گرایی او است. از این رو، کلی می‌گوید، "همواره، سازه‌های جایگزینی وجود دارد که می‌توان در مواجهه با جهان، از میان آنها دست به انتخاب زد" (کلی، ۱۹۶۳، ص ۱۵) وی در توضیح این نکته می‌گوید:

روانشناسی سازه‌های شخصی نیز همچون سایر نظریه‌ها، بر اساس مفروضات فلسفی معینی تحقق یافته است. در مورد این نظریه، مفروض این است که طبیعت هر چه باشد، یا جست و جوی حقیقت در پایان به هر نحو که آشکار شود، رخدادهایی که ما امروز با آنها مواجهیم، در معرض سازه‌های متنوعی به وسعت توان عقل‌های ما در فراهم ساختن سازه‌ها قرار دارند. همه ادراک‌های کنونی ما در معرض سؤال و تجدیدنظرند و این حتی بیانگر آن است که بدیهی‌ترین وقایع زندگی روزمره ما نیز ممکن است آشکارا معنایی دیگرگون بیابند، مشروط بر این که ما به قدر کافی ابداع‌گر باشیم که آنها را به نحو متفاوتی مورد تفسیر قرار دهیم (کلی، ۱۹۷۰، ص ۱).

مسئله جایگزین پذیری در این سخن کلی کاملاً واضح بیان شده که اگر "ما به قدر کافی ابداع‌گر باشیم"، می‌توانیم رخدادها و واقعیت را به نحو متفاوتی "تفسیر" کنیم. براین اساس، سازه‌های یک شخص، ناظر به تفسیرهای معینی از رخدادهاست که می‌تواند موضوع تفسیرهایی از نوع دیگر قرار بگیرد، این تأکید بر تفسیر، برخی محققان

را (همچون سیلورن، ۱۹۹۰؛ تایلور^۱، ۱۹۹۰) بر آن داشته است که کلی را متعلق به سنت تأویلی^۲ بدانند. براساس دیدگاه تأویلی، معنای رفتار فرد وابسته به تفسیرهای او است، به عبارت دیگر، رفتار فرد، حیثیت التفاتی^۳ دارد. تیلور می‌گوید که اصل موضوعه بنیادی جرج کلی، ماهیتاً تأویلی است. این اصل موضوعه بیانگر آن است که "فرایندهای شخص از حیث روان‌شناختی توسط طریقه‌هایی جهت می‌یابد که او برای پیش بینی رخدادها به کار می‌گیرد" (کلی، ۱۹۶۳، ص ۴۶). از نظر تیلور، تعبیر "برای پیش بینی رخدادها به کار می‌گیرد" حاکی از حیث التفاتی است که ملازم با فرایندهای روان‌شناختی شخص است.

به نحو مشابه، واینی^۴ (۱۹۹۲) که نظریه سازه‌های شخصی را در روان‌درمانگری بکار بسته است، اظهار می‌کند که یکی از مفروضات این نظریه مربوط به اهمیت خاص حکایت^۵ است (ص ۲۹۷). طبق نظر وی، دانشمندان دست اندرکار نقل حکایاتند و مردمانی که مورد مطالعه آنهاست نیز همین وضع را دارند. او اظهار می‌کند که تحقیق براساس نظریه سازه‌های شخصی ایجاب می‌کند که هم پژوهشگران و هم افراد مورد مطالعه آنها را به منزله افرادی در نظر بگیریم که "با داشتن معانی خاصی در ذهن، در کار تفسیر و خلق معنایی‌اند". چنانکه این مفروض نشان می‌دهد، رفتار افراد، جنبه التفاتی دارد. این مفروض، هماهنگ با دیدگاه تأویلی نشان می‌دهد که نظریه سازه‌های شخصی، فعالیت شخصی را به منزله یک متن یا یک حکایت لحاظ می‌کند و به بیان دقیق‌تر، فعالیت فرد به منزله اجرای حکایتی است که وی آنرا پرداخته است. بنابراین، هم پیروان نظریه سازه‌های شخصی و هم حامیان دیدگاه تأویلی بر این فرض تکیه می‌کنند که برای شناختن رفتار فرد باید به معانی یا سازه‌های زیرساز این رفتار توسل جست، زیرا رفتار فرد تابعی از این معانی یا سازه‌هاست.

1. Taylor

2. hermeneutics

3. intentional

4. Viney

5. story

اما نظریه سازه‌های شخصی کجا از دیدگاه تأویلی جدا می‌شود؟ این امر تا حدی مربوط به طریقه‌هایی است که این دو دیدگاه برای اعتبار بخشی به تفسیرها یا سازه‌های شخصی در نظر می‌گیرند. براساس نظریه سازه‌های شخصی، دو معیار اصلی برای اعتبار سازه‌ها وجود دارد؛ نخست، کارآمدی سازه‌ها و دیگر، انسجام آنها با سازه‌های موجود شخص یا جامعه. نیمیر (۱۹۹۳، ص ۲۲۲) در این مورد می‌گوید: "اعتبار هر سازه معین، تابعی از پی‌آمدهایی است که برای فرد یا گروهی به بار می‌آورد که به‌طور مشروط آن را پذیرفته است... و نیز تابعی از انسجام کلی آن با نظام وسیع‌تر عقاید مقبول شخصی یا اجتماعی که قرار است جزو آن قرار گیرد." کارآمدی یک سازه، یعنی پیامدهای مناسبی که به بار می‌آورد، و ویژگی کل‌گرایانه آن، یعنی انسجام آن با سازه‌های دیگر، اموری هستند که اعتبار سازه‌ها را مشخص می‌کنند. موضع نیمیر در اینجا با تأکید وی بر حذف عدم انسجام و نه مستقیماً به اثبات رساندن انسجام سازه‌ها در تعارض نیست.

دیدگاه تأویلی نیز به همین سان، بر مسئله انسجام تأکید دارد؛ زیرا براساس آن، فهم پاره‌ای از یک متن بدون توجه به ارتباط آن با متن به منزله یک کل، ممکن نیست. به‌طور مشابه، این دیدگاه نیز حاکی از آن است که فهم رفتار افراد، بدون قرار دادن آن در متن منظومه تفسیری آنها امکان‌پذیر نیست. اما تا آنجا که معیار پیامدها یا کارآمدی تفسیرها و سازه‌های شخصی مورد نظر است، این را نمی‌توان وجه افتراق معرفت‌شناسی سازه‌گرایی کلی با دیدگاه تأویلی دانست.

معرفت‌شناسی سازه‌گرا و واقع‌گرایی

کلی در سطح هستی‌شناسی این را می‌پذیرد که واقعیت مستقل وجود دارد، هرچند در سطح معرفت‌شناسی بر این باور است که ما تنها از طریق سازه‌های خود، به واقعیت مذکور دسترسی داریم. این برداشت، همسو با فلسفه انتقادی کانت است که در آن، میان واقعیت ذاتی و پدیداری تفاوت گذاشته شده است. از این رو است که برخی (همچون

ماهونی^۱، ۱۹۸۸ و نیمیر (۱۹۹۳) از کلی به عنوان "واقع‌گرایی نقاد" یا "سازه‌گرایی نقاد" سخن می‌گویند. سخن گفتن از کلی به عنوان واقع‌گرایی نقاد، مانع از آن نیست که او با آنچه خود، آن را واقع‌گرایی نامیده است سرستیز داشته باشد. مراد او از واقع‌گرایی، دیدگاه‌های تحویل‌گرایی است که شخص را به منزلهٔ شخص در نظر نمی‌گیرند، بلکه می‌کوشند شخص را به برخی از جنبه‌های وی تحویل کنند. کلی با نظر به ضرورت "پیش‌بینی" برای فهم رخدادها می‌گوید:

چنین تفکری در تقابل کامل با آن نوع از واقع‌گرایی است که مصرانه بر آن است که اگر چیزی بیل است، بیل است و لاغیر؛ اگر شخصی اسکیزوفرنیک است، اسکیزوفرنیک است و لاغیر؛ اگر قلب یک عضو بدنی است، عضو بدنی است و لاغیر و نمی‌توان آن را همچون عضوی روانی تفسیر کرد؛ اگر رخدادی فاجعه است، فاجعه است و لاغیر، اگر فردی دشمن است، او جز دشمن چیزی نیست (۱۹۶۳، ص ۱۵۴).

از نظر کلی، جهان، حادثه‌ای مداوم است که ما از طریق پیش‌بینی آن می‌توانیم آن را بفهمیم. او این نظر را در تقابل با واقع‌گرایی مذکور می‌داند، زیرا یک رخداد معین را می‌توان به طریقه‌های مختلف پیش‌بینی کرد. به بیان وی، آنچه در این معنا از واقع‌گرایی جریان دارد، بهره‌وری انحصاری^۲ از سازه‌هاست که از نظر وی، این نوع استفاده از سازه‌ها ارزش محدودی دارد. در این شیوه، سازه‌ها به نحوی مورد استفاده قرار می‌گیرند که به صورت انحصاری در برگیرندهٔ موارد معینی باشند. به طور مثال، ممکن است فردی بر این باور باشد که "هر چیزی که توپ است، توپ است و لاغیر" اما طریقه‌های دیگری نیز برای بهره‌وری از سازه‌ها وجود دارد که فراهم‌آورندهٔ سازه‌هایی است که کلی از آنها به عنوان "سازه‌های قالبی"^۳ یاد می‌کند. در این شیوه، عناصر مورد

1. Mahoney

2. Pre-emptive

3. Constellatory

نظر، علاوه بر این که عضوی از یک سازه‌اند، عضو سازه‌های دیگر نیز می‌شوند اما این کار به نحو جزمی انجام می‌شود. این نوع سازه‌ها در اندیشه‌های قالبی و جزمی ملاحظه می‌شود. در این حالت، مثال قبلی چنین خواهد شد: "هر چیزی که توپ باشد، باید همچنین چیزی باشد که وقتی آن را به زمین می‌زنیم به سوی ما بازگردد" (کلی، ۱۹۶۳، ص ۱۵۳-۱۵۵).

در نظریه کلی، نوع سومی از سازه‌ها مطرح شده که از اهمیت و ارزش بالاتری برخوردار است و از آنها به "سازه‌های گزاره‌ای"^۱ یاد شده است. عناصر این گونه سازه‌ها در سایر سازه‌ها شرکت می‌جویند. در این حالت، مثال مذکور چنین خواهد شد: "هر جرم مدوری می‌تواند از جمله به عنوان یک توپ در نظر گرفته شود" (ص ۱۵۵). ارزشمندتر بودن این سازه‌ها حاکی از آن نیست که به هیچوجه نباید از دو نوع دیگر سازه‌ها استفاده کرد. بلکه ممکن است بنا به دلایل عملی، لازم باشد چیزی به طور موقت به شیوه‌ای انحصاری یا قالبی مورد توجه قرار گیرد. در مثال مذکور، وقتی فردی مشغول بازی بیسبال است، باید توپ را توپ در نظر بگیرد و لاغیر؛ در غیر این صورت، نمی‌تواند در بازی شرکت کند. با این حال، باید برای وی ممکن باشد که موضع خود را در سازه "انحصاری و قالبی در برابر گزاره‌ای"، از قطبی به قطب دیگر تغییر دهد.

در غیر این صورت، ممکن نخواهد بود که رخدادها به شیوه‌های ثمربخش‌تری مورد پیش‌بینی قرار گیرند. براین اساس، معرفت‌شناسی سازه‌گرا، واقع‌گرایی را طرد می‌کند زیرا نمی‌توان بر پایه آن به استفاده از سازه‌گزاره‌ای پرداخت.

نیمیر (۱۹۹۳) با انتقاد به پیامدهای بالینی واقع‌گرایی، عدم کفایت این دیدگاه را ناشی از قبول نظریه مطابقتی صدق در آن می‌داند. او با نظر به این گونه رویکردها در بهداشت روانی می‌گوید: "این دلالت به نظریه مطابقتی صدق دارد که طبق آن، اعتبار نظام‌های اعتقادی فرد، توسط درجه "هماندی" آن با جهان واقعی یقینی می‌شود یا دست کم، همانندی با "امور واقع" به نحوی که توسط حواس فرد دریافت می‌شود" (ص ۲۲۲).

اما از نظر نیمیر، در عصر فرانوگرا که ویژگی مهم آن، کثرت‌گرایی^۱ در اعتقادهاست، نمی‌توان به نحو قابل دفاعی از "ارتباط با واقعیت"^۲ به منزله معیار سلامت روان سخن گفت. به بیان وی، روان‌درمانگری‌های فرانوگرا، یعنی درمان‌های سازه‌گرایانه، در این اتفاق نظر دارند که نظریه مطابقتی صدق و فرض فرعی آن (اعتقاداتی که با واقعیت عینی مطابقت نداشته باشند، طبق تعریف، اختلال کارکرد دارند) را مطرود می‌دانند.

معرفت‌شناسی سازه‌گرا و ابزارانگاری

یکی از مزایای مهم معرفت‌شناسی سازه‌گرای کلی، طرد اثبات‌گرایی است. چنانکه گذشت، این معرفت‌شناسی، منکر هرگونه ارتباط مستقیم با واقعیت است و واقعیت را تنها از طریق سازه‌ها قابل دسترسی می‌داند، به عبارت دیگر، تنها روایت‌هایی از واقعیت در دسترس است. با این حال، اگر ما در طرد واقع‌گرایی، محتاط نباشیم و در طرح اشکال پیچیده‌تر و توانمندتر واقع‌گرایی نکوشیم (که در قسمت بعد به توضیح آن خواهیم پرداخت)، ممکن است در دام ابزارانگاری گرفتار شویم. در این قسمت از بحث، بر این نکته استدلال خواهیم کرد که معرفت‌شناسی سازه‌گرای کلی عملاً در چنین دامی قرار گرفته است.

از نظر ابزارانگار، اعتبار نظریه و اصطلاحات مورد استفاده در آن، صرفاً بر حسب قدرت پیش‌بینی^۳ معین می‌شود. بر این اساس، نظریه علمی به منزله مجموعه‌ای از قواعد یکدست، پیش‌بینی مشاهده‌پذیر را ممکن می‌گرداند. به این معنا، مسأله این است که آیا یک نظریه علمی کارآمد است یا ناکارآمد، نه اینکه درستی و نادرستی آن مورد

1. Pluralism

2. reality contact

3. Prediction

نظر باشد (بن‌گرید به سوپه^۱، ۱۹۷۷، ص ۲۹).

تحولات اخیر در حوزه معرفت‌شناسی، ضعف ابزارانگاری را آشکار ساخته است. نظریه‌ای ممکن است قدرت پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها را داشته باشد اما نادرست باشد. در اینجا اشاره‌ای به برخورد راسل با دیویی بی‌مناسبت نیست. راسل می‌نویسد:

زمانی من و دکتر دیویی در شهر چانگ‌شا و شاهد ماه گرفتگی بودیم؛ مردان ناپینایی، به پیروی از سنتی دیرینه، مشغول زدن زنگ‌ها شدند تا سنگ آسمانی را به وحشت اندازند، زیرا علت ماه گرفتگی را تلاش آن برای بلعیدن ماه می‌دانستند. در طی هزاران سال، این کار به صدا درآوردن زنگ‌ها هرگز با ناکامی مواجه نشده است؛ هر ماه گرفتگی که اتفاق افتاده، پس از مدت زمانی کافی از این جار و جنجال، پایان گرفته است (۱۹۵۱، ص ۱۵۲).

موفقیت‌های یک نظریه نادرست، ممکن است ناشی از چیزی باشد که رشر^۲ (۱۹۸۷، ص ۷۵) آن را "خطاشکیمی طبیعت"^۳ می‌نامد. به عبارت دیگر، نظریه‌ای ممکن است در پیش‌بینی و کنترل رخدادها موفق باشد به این دلیل که در آستانه شکیبایی طبیعت قرار دارد نه به این دلیل که درست است. کسی ممکن است نظریه زمین مسطح را در ساختمان‌سازی، مبنا قرار دهد و پیش‌بینی‌ها و کنترل‌های موفقیت‌آمیزی نیز داشته باشد. کارآمدی این پیش‌بینی‌ها و کنترل‌ها از آن رو نیست که نظریه مبنایی آن درست است، بلکه ناشی از آن است که در مقیاس انحنای زمین، مقادیر مسطح کوچک، قابل اغماض است و به تعبیر رشر، شکیبایی طبیعت را برنمی‌آشوبد. در این حالت، مسطح فرض کردن زمین منحنی، اختلالی در پیش‌بینی‌ها و کنترل‌ها ایجاد نمی‌کند.

1. Suppe

2. Rescher

3. Nature's error tolerance

به علاوه، موفقیت یک نظریه ممکن است امری ابهام‌آمیز باشد. دوئم^۱ این‌گونه ابهام را در خصوص عدم موفقیت یا ابطال نظریه‌ها به خوبی توضیح داده است. به نظر وی، هنگامی که چند نظریه و فرضیه‌های کمکی^۲ مربوط به آنها در پیش‌بینی ناموفق می‌شوند، این ابطال را صرفاً به نحو مبهم و نامعین می‌توان به کل مجموعه نظریه‌ها و فرضیه‌های کمکی مربوط نمود. رشر می‌گوید هنگامی که مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فرضیه‌های کمکی مربوط به آنها در پیش‌بینی، موفق باشند، این حاکی از آن نیست که نظریه‌ای معین از آن مجموعه، درست است (رشر، ۱۹۸۷).

نمونه بارزی از سازه‌گرایی ابزارانگار، در نظریه ون فراسن^۳ (۱۹۸۰، ص ۵) آشکار شده است. او در دیدگاه خود که آن را "تجربه‌گرایی سازه‌گرا"^۴ می‌نامد، اعتبار معرفتی نظریه‌ها را با معیار "کارآمدی تجربی"^۵ قابل بحث می‌داند. او در این مورد می‌نویسد: "من صفت "سازگرایانه" را به نحوی به کار می‌برم که حاکی از این دیدگاه من باشد که فعالیت علمی از سنخ ساختن است نه کشف کردن: ساختن مدل‌هایی که باید به نحو کارآمد نسبت به پدیده‌ها به کار گرفته شود، و نه کشف حقیقی مربوط به امور مشاهده‌ناپذیر.

ون فراسن پیشنهاد می‌کند که برای فراهم آوردن سازه‌ها جهت تبیین پدیده‌ها، از "مجموعه‌های متقابل"^۶ به عنوان لازمه عملی تبیین استفاده کنیم. منظور از مجموعه‌های متقابل این است که در تبیین اینکه چرا "الف کار ب را در شرایط ج انجام داد"، سؤال‌هایی از این دست فراهم آوریم که چرا "الف"، و نه کس دیگری "ب" را انجام داد، یا چرا "الف"، "ب" و نه کار دیگری را انجام داد یا چرا "الف"، "ب" را در شرایط "ج" و نه شرایط دیگری انجام داد. (برای ملاحظه انتقادهایی بر دیدگاه ون فراسن، از جمله

1. Duhem

2. auxiliary hypotheses

3. Van Fraassen

4. Constructive empiricism

5. empirical adequacy

6. contrast sets

بنگرید به آثار چرچلند^۱، ۱۹۸۹، رشر، ۱۹۸۷؛ و سالمن و کیچر^۲ (۱۹۸۹). با اینکه مشابهت‌هایی میان سازه‌گرایی کلی و ون فراسن وجود دارد، تسلط ابزارانگاری بر دیدگاه ون فراسن چشم‌گیرتر است. کلی نیز تا حدی مشابه ون فراسن، ماهیتی تقابلی برای سازه‌ها در نظر می‌گیرد و طریقه‌ای برای اعتبار‌سنجی سازه‌ها پیشنهاد می‌کند که در آن، پیامدها یا نتایج عملی مترتب بر به‌کارگیری سازه‌ها اهمیت اساسی دارد و این همان چیزی است که ون فراسن آن را کارآمدی تجربی نامیده است. با این حال، کلی مفهومی از صدق را در نظریه خویش لحاظ کرده که راه او را تا حدی از سازه‌گرایی ون فراسن جدا می‌کند. کلی در ارتباط با این مفهوم از صدق، سخن از "تقریب‌های متوالی"^۳ به واقعیت به میان آورده است:

صدق‌هایی که نظریه‌ها در پی تثبیت‌آند، تقریب‌های متوالی به طرح گسترده‌تری از اشیاء است که این نظریه‌ها به آهستگی به آشکار ساختن آن مدد می‌رسانند. بنابراین، نظریه بیانی است آزمایشی از آنچه آدمی آن را به منزله الگویی منظم در رخدادهای موج حیات ملاحظه کرده است. اما این نظریه، که خود نیز رخداد است، می‌تواند به نوبه خویش، زیر مجموعه نظریه‌ای دیگر یا بخش رده بالاتری از خود قرار گیرد و آن نیز به نوبه خود می‌تواند زیر مجموعه موردی دیگر باشد. پس، یک نظریه، تنها، توسط آن نظام سازه‌ای قوام یافته است که نظریه مذکور به منزله بخشی از آن دریافت می‌شود و البته این قوام صرفاً موقت است و تنها تا زمانی دوام می‌آورد که آن نظام رده بالاتر خاص، به کار گرفته می‌شود. (کلی، ۱۹۶۳، ص ۱۹)

از آنجا که کلی، نظریه را مستعد آن می‌داند که "طرح گسترده‌تر اشیا" را فراچنگ آورد، نمی‌توان گفت که دیدگاه وی به‌طور محض ابزارانگارانه است.

1. Churchland

2. Salmon/Kitcher

3. Successive approximations

اما تأثیر عمل‌گرایان^۱ متقدم و به ویژه ابزارانگاری دیویی بر کلی او را بر آن داشته است که به ابزارانگاری نزدیک شود. هرچند عمل‌گرایان متقدم مفهومی از صدق را در نظر داشتند که آنان را از ابزارانگاران جدا می‌کرد، اما تعریف آنها از صدق، بر حسب مفید بودن یا کارآمدی نظریه‌ها، علایق مشترکی میان آنان و ابزارانگاران ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، براساس این دیدگاه، یک نظریه از آن‌رو دست است که کارآمد است نه بر عکس (بنگرید به والکر و اورز^۲، ۱۹۸۸). اما چنانکه توضیح آن گذشت، کارآمدی نظریه، صدق آن را شکل نمی‌دهد زیرا دلایلی به‌جز درست بودن یک نظریه می‌تواند به کارآمدی آن منجر شود.

تأثیر عمل‌گرایان متقدم، به ویژه ابزارانگاری دیویی، بر فرانظریه کلی آشکار است. دیویی پس از بارز کردن ابزارانگاری در دیدگاه عمل‌گرایی خویش، نظریه را به منزله "طرح عمل"^۳ در نظر گرفت که در صورت موفقیت در پیش‌بینی و کنترل، نظریه‌ای قابل قبول خواهد بود. به طور مشابه، کلی، سازه را به منزله طرح عمل در نظر می‌گیرد. در این مورد، آدامز وبر و مانکوسو^۴ (۱۹۸۳) می‌گویند: "پس، براساس منطق عمل‌گرایی کلی، سازه اساساً طرحی برای عمل است. به این ترتیب، سازه نه درست است نه غلط، بلکه به منزله محوری برای ترسیم نمودار شیوه‌های مختلف رفتار، کم و بیش، می‌تواند مفید باشد" (ص ۷-۸). این ویژگی ابزارانگاران سازه‌ها، آشکارا نشان می‌دهد که مفهوم صدق، برای نظامی از سازه‌ها، مفهومی اساسی نیست.

در مورد انسجام و سازواری نظام سازه‌ها چه می‌تواند گفت؟ آیا می‌توان آن را به عنوان معیار صدق نظام سازه‌ها در نظر گرفت؟ بی‌تردید، مسئله انسجام، در دیدگاه کلی از اهمیت خاصی برخوردار است. کلی در قضایای فرعی نظریه خود، از قضیه فرعی انشقاق^۵ سخن می‌گوید. در این قضیه فرعی، انواع پیچیده انسجام و سازواری مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در این نوع از انسجام، دو عنصر ظاهراً متناقض در یک سطح، در

1. pragmatists

2. Walker/Evers

3. Plan of action

4. Adams-Weber and Mancuso

5. fragmentation corollary

سطح بالاتری از نظام سازه‌ای، هماهنگ و سازگار می‌شوند. مثلاً لیموترش و لیموشیرین که از حیث طعم در مقابل هم قرار دارند، در سطح بالاتری، هر دو به یک مقوله مربوطند؛ یعنی هر دو از مرکباتند، اما چنانکه در قسمت آخر مقاله توضیح داده خواهد شد، انسجام به بعد شواهد و جمع‌آوری شواهد مربوط است نه به صدق نظریه‌ها که در آن، مطابقت^۱ مورد نظر است. در اینجا می‌توان به بیان این نکته اکتفا کرد که گرچه یک نظام نامنسجم نمی‌تواند درست باشد، یک نظام منسجم ضرورتاً از صدق برخوردار نیست. قضیه فرعی انشقاق را می‌توان برای کنار گذاشتن نظام‌های نامنسجم به کار گرفت، اما این حاکی از آن نیست که یک نظام به سبب برخوردار بودن از انسجام، صادق است.

قابل ذکر است که کلی، علاوه بر دیویی، از عمل‌گرایان دیگر نیز متأثر بوده است. تأثیر گذاری پیرس^۲ و مفهوم مورد نظر او یعنی "حدس"^۳ بر کلی مورد بحث قرار گرفته است. (بنگرید به وارن ۱۹۸۵، ص ۲۵۵). حدس با استقرا و قیاس متفاوت است و حاکی از آن است که اگر صادق دانستن یک فرضیه برخی از امور واقع را پیش‌بینی‌پذیر می‌گرداند، در این صورت، معقول است که این فرضیه را چنان در نظر بگیریم که گویی درست است. آنگاه، اگر معلوم شود که فرضیه مذکور قدرت تبیین امور واقع جدیدی را دارا نیست، در این صورت، نیازمند فرضیه جدیدی خواهیم بود که بتواند علاوه بر امور واقع پیشین، امور واقع جدیدی را نیز تبیین کند. کلی مشابه با این مفهوم، از بازسازی^۴ سخن می‌گوید و همه چیز را همواره در معرض بازسازی می‌داند (کلی، ۱۹۷۰ ص ۱). به سبب تأثیر ابزارانگاری، کلی هم در فرانظریه و هم در نظریه خویش، جایگاه مهمی را به پیش‌بینی و کنترل اختصاص داده است. در سطح فرانظریه، کلی کنترل و پیش‌بینی را هدف علم می‌داند چنانکه می‌گوید: "انسان به منزله عالم، در پی پیش‌بینی و بنابراین کنترل جریان رخدادهاست. از این سخن نتیجه می‌گیریم که سازه‌هایی که او تنظیم می‌کند به این قصد است که او را در تلاش‌های پیش‌بینی‌کننده‌اش یاری

1. correspondence

2. Peirce

3. abduction

4. reconstruction

رساند" (۱۹۶۳، ص ۱۲) در سطح نظریه نیز ملاحظه می‌کنیم که پیش بینی و کنترل، جایگاه مهمی دارد زیرا "یک سازه بر حسب کارآمدی آن در پیش بینی سنجیده می‌شود" و اصولاً کارکرد سازه‌ها عبارت است از "کنترل‌هایی که فرد بر زندگی اعمال می‌کند؛ هم زندگی درونی وی و هم زندگی که بیرون از او جریان دارد" (ص ۱۲۶).

تا آنجا که معرفت‌شناسی سازه‌گرایی کلی، مفهوم کارآمدی نظریه‌ها را آن چنانکه در نزد عمل‌گرایان مطرح بوده، به دیده قبول نگریسته است، به ابزارانگاری نزدیک شده و خود را در معرض همان انتقادهایی قرار داده است که متوجه ابزارانگاری است. یک سازه یا نظامی از سازه‌ها ممکن است از آنرو کارآمد باشد که در آستانه خطاشکیبی طبیعت یا نظام اجتماعی قرار دارد نه از آن جهت که معتبر یا صادق است. نظام سازه‌ای سارق‌های هوشمند ممکن است برای مدتی طولانی کارآمد باشد از آنرو که در دامنه خطاشکیبی نظام قوانین اجتماعی قرار دارد. به عبارت دیگر، آنها آموخته‌اند که چگونه سازه‌های خود را با ایمنی به کار بگیرند.

نی‌مایر (۱۹۹۳) با توجه به دشواری‌های منطقی مربوط به اثبات یا تأیید مستقیم فرضیه‌ها که پوپر (۱۹۶۳) به طرح آنها پرداخته، پیشنهاد می‌کند که می‌توان در نظریه سازه‌های شخصی، به عدم تأیید^۱ سازه‌ها توجه کرد نه به تأیید آنها و این نوع بررسی را با نظریه مذکور سازگار می‌داند. نیمیر میان دو رویکرد سازه‌گرا تفاوت می‌گذارد: سازه‌گرایی تندرو^۲ و سازه‌گرایی شخصی. به نظر وی، دیدگاه سازه‌گرایی شخصی در توضیح عدم اعتبار سازه‌ها با دشواری‌های کمتری مواجه است تا دیدگاه سازه‌گرایی تندرو. این از آن رو است که، به بیان نی‌مایر، دیدگاه تندرو، واقعیت را تابعی از امور زبانی می‌داند، در حالیکه سازه‌گرایی شخصی، واقع‌گرایی هستی‌شناختی^۳ را می‌پذیرد (ص ۲۳۰). مطمئناً در این مورد، حق با او است که نظریه سازه‌های شخصی در مقایسه با دیدگاه تندرو با مشکلات کمتری مواجه است. اما مسئله این است که واقع‌گرایی هستی‌شناختی برای گریز از ابزارانگاری کافی نیست، چنانکه در قسمت آخر

1. disconfirmation

2. radical

3. ontological realism

مقاله توضیح داده خواهد شد، علاوه بر آن، ما نیازمند آنیم که تبیین کنیم چرا یک سازه کارآمد نیست یا چگونه است که جهان به یک سازه می‌گوید. آیا این به مطابقت و عدم مطابقت مربوط است یا به امری دیگر؟

در مورد عنصر دیگر معیار کلی، یعنی انسجام، آشکار است که نمی‌توان آن را شرطی کافی برای درستی یک نظام سازه‌ای دانست. یک داستان می‌تواند از ساختاری منسجم برخوردار باشد، در حالیکه از درستی برخوردار نیست. احتمالاً به همین دلیل است که برخی از پیروان کلی ترجیح می‌دهند که از عدم انسجام سخن بگویند و آن را حاکی از نادرستی بدانند به جای آنکه از انسجام به عنوان معیار درستی سخن بگویند. رو با تکیه بر آرای پوپر می‌گوید: "وضوح و تمایز، معیارهای درستی نیستند اما اموری چون ابهام و به هم ریختگی، حاکی از خطاست. به طور مشابه، انسجام، درستی را به اثبات نمی‌رساند، اما عدم انسجام و ناهمخوانی، کاذب بودن را به اثبات می‌رساند" (پوپر، ۱۹۹۳، ص ۱۲۱).

ترکیب کارآمد بودن و انسجام، و استفاده همزمان از آنها در تعیین اعتبار سازه‌ها، گامی است به پیش. بر این اساس، از دو سازه کارآمد، آن که با نظام سازه‌ها، هماهنگ‌تر و منسجم‌تر است ترجیح خواهد داشت اما این برای گریز از ابزارانگاری کافی نیست. دلیل این سخن آن است که ما سازه‌های پیشین خود را که با تکیه بر آنها از انسجام یا عدم انسجام سازه‌های جدید صحبت می‌کنیم، بر اساس کارآمدی آنها انتخاب کرده‌ایم. به عبارت دیگر، در این میان، کارآمدی نسبت به انسجام، اولویت می‌یابد. بدون برخی سازه‌های کارآمد، نمی‌توان از انسجام سخن گفت، در حالیکه می‌توان بدون برخورداری از انسجام، سازه‌هایی کارآمد داشت و قاعدتاً در دیدگاه کلی، نخستین سازه‌های یک نظام سازه‌ای باید به این نحو فراهم آیند. پس، عنصر انسجام به نحوی مبتنی بر عنصر کارآمدی است و اگر چنانکه گذشت، کارآمدی نتواند ما را از دام ابزارانگاری برهاند، انسجام نیز نمی‌تواند از عهده این کار برآید.

واقع‌گرایی پیچیده و سازه‌گرایی

در این قسمت از این بحث به بررسی این خواهیم پرداخت که سازه‌گرایی کلی با نوع

پیچیده‌ای از واقع‌گرایی و نظریهٔ مطابقتی صدق، ناسازگار نیست. بلکه معرفت‌شناسی کلی برای پرهیز از ابرارانگاری، محتاج آن است که از چنین عنصر واقع‌گرایانه‌ای برخوردار شود.

در چند دههٔ اخیر، تحول معرفت‌شناختی مهمی رخ داده است که از موضع نوعی واقع‌گرایی پیچیده نشأت یافته است. از جمله می‌توان از پوپر (۱۹۵۹)، کواین (۱۹۶۰)، لاکاتوش (۱۹۷۴)، هوکر^۱ (۱۹۷۴)، باسکار^۲ (۱۹۷۵) و چرچلند (۱۹۸۹) نام برد که به شیوه‌هایی متفاوت از چنین موضعی حمایت کرده‌اند. به‌طور خلاصه، برخی از اصول واقع‌گرایی پیچیده عبارتند از:

الف. جهانی مستقل از نظریه‌پردازی ما وجود دارد، ب) نظریه‌های ما می‌تواند به تبیین این واقعیت مستقل از ما پردازند، ج) تمایز قاطع میان امر واقع و نظریه قابل قبول نیست، د) هرگونه مطابقت ساده میان نظریه‌های ما و واقعیت مردود است، و ه) جملات درست ما، با واقعیت جهان، به نحوی که در بهترین نظریه‌های ما ترسیم شده است، مطابقت دارد.

سازه‌گرایی کلی را می‌توان و لازم است با این نوع واقع‌گرایی پیچیده سازگار کرد. اما برای نشان دادن این سازگاری، به نظر ما نمی‌توان به استدلال‌هایی از آن نوع توسل جست که وارن (۱۹۸۵، ص ۲۵۹) اقامه نموده است. وارن اظهار می‌کند که از دیدگاه معرفت‌شناختی، واقع‌گرایی با نظریهٔ کلی ناسازگار نیست. دلیل این امر، به نظر وارن آن است که کلی واقعیت مستقل جهان را پذیرفته است و نیز این را که ما می‌کوشیم با تجربیات خود به آن نزدیک شویم. بنابراین، استدلال وارن مبتنی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی است که کلی آن را پذیرفته است. اما چنانکه تارسکی^۳ (۱۹۴۴) نشان داده است، نمی‌توان صرفاً با توسل به واقع‌گرایی هستی‌شناختی، از واقع‌گرایی معرفت

1. Hooker

2. Bhaskar

3. Tarski

شناختی سخن گفت. اعتقاد بر این که جهان واقعی وجود دارد روشن‌گر آن نیست که ما چگونه توسط مفاهیم خود دربارهٔ جهان، به آن نزدیک می‌شویم و به عبارت دیگر، به چه معنا می‌توان گفت که مفاهیم و تجربیات ما واقع‌گرایانه است. به این ترتیب، آنچه ما باید با آن سروکار داشته باشیم، سؤالی معرفت‌شناختی مبنی بر فراهم آوردن معیاری برای درستی و نزدیک شدن نظریه به واقعیت. یک نظریهٔ انسجامی صرف در باب درستی، یا ترکیبی از این مفهوم با مفهوم کارآمد بودن نظریه، برای گریز از ابزارانگاری کافی نیست، چنانکه پیشتر آن را توضیح دادیم.

مفهوم پیچیده‌ای از واقع‌گرایی و نیز نظریهٔ مطابقتی صدق، می‌تواند با سازه‌گرایی کلی همخوانی داشته باشد. برداشت‌های نوینی از عمل‌گرایی مطرح شده است که زمینهٔ مناسب برای حل و فصل ناهمخوانی‌های احتمالی را فراهم آورده است. کواین (۱۹۶۰) عمل‌گرایی جدیدی را پیشنهاد کرده است که "ابزارانگاری و نظریهٔ صدق دیویی را طرد می‌کند" (والکر و اورز، ۱۹۸۴، ص ۲۳) و از واقع‌گرایی استقبال می‌کند. سازه‌گرایی کلی می‌تواند به جای عمل‌گرایی متقدم، بر این برداشت نوین از عمل‌گرایی تکیه کند. در این برداشت، مفهوم عمل‌گرایانه "انسجام" همراه با مفهوم واقع‌گرایانه "مطابقت" در نظر گرفته شده است و در نتیجه، کارآمدی نظریه‌ها، حاکی از صدق آن‌ها محسوب نمی‌شود.

چنانکه کواین (۱۹۶۰) نشان داده است، برای فراهم آوردن مفهوم قابل قبولی از صدق، باید میان نظریهٔ شواهد^۱ و نظریهٔ صدق^۲ تفاوت قائل شد. هر دو عنصر کارآمدی و انسجام، تشکیل دهندهٔ نظریهٔ شواهد است و با صدق و درستی سروکار ندارد. اورز (۱۹۸۷، ص ۱۱) با نظر به این نکته می‌نویسد.

هنگامی که نظریه شواهد، کار خود را در برخوردار شدن از مزایای نظریه‌های جهانی رقیب به انجام رساند، آنگاه ما می‌توانیم به نظریه مرجح نهایی رو کنیم (در صورتی که چنین نظریه‌ای موجود باشد) و ساختار درونی و منابع نظریه‌ای آن را مورد استفاده قرار دهیم تا ارتباط میان جملات و جهان را معین کنیم؛ و به بیان مختصر، به تبیین جزئیات صدق مطابقتی^۱ پردازیم.

بر این اساس، ما نظریه‌ای را از میان نظریه‌ها برمی‌گزینیم زیرا از "کفایت تجربی" در پیش بینی و کنترل و از "مزایای فراتجربی" همچون سادگی^۲، انسجام و قدرت تبیینی برخوردار است. همه این عناصر به قلمرو نظریه شواهد مربوط است. به عبارت دیگر، هر نظریه‌ای که شواهد بیشتری برای آن وجود داشته باشد، شانس بهتری برای درک واقعیت فراهم می‌آورد. مربوط کردن عناصر مذکور به شواهد، ما را از افتادن در دام ابزارانگاری باز می‌دارد. براساس گرایش ابزارانگاران^۳ عمل‌گرایان متقدم، یک نظریه از آن رو که کارآمد است درست است نه بر عکس. در مقابل، براساس واقع‌گرایی، کارآمد بودن یک نظریه، یکی از شواهد حاکی از صدق آن است. در بلند مدت، یک نظریه کارآمد از آن جهت درست است که برداشت استواری از واقعیت در آن فراهم آمده است، نه اینکه چون کارآمد و موفق است درست است. در حالی که می‌توان گفت که اگر نظریه‌ای به درک درستی از واقعیت نایل آید، کارآمد خواهد بود، نمی‌توان ادعا کرد که اگر نظریه‌ای کارآمد باشد، ضرورتاً برداشتی واقعی از واقعیت فراهم آورده است.

در گام بعدی، یعنی هنگامی که با نظریه صدق سروکار داریم، می‌توان نظریه انتخاب شده را مورد استفاده قرار داد. برای نشان دادن اینکه چه چیزهایی در جهان وجود دارد و اینکه جملات ما با چه چیزهایی مطابقت دارد. به عبارت دیگر، بهترین نظریه ما، فرازبانی می‌شود که درکی از واقعیت در آن جلوه‌گر است. در متن این فرازبان، ما می‌توانیم از مطابقت جملاتمان با این درک سخن بگوییم. ممکن است گفته شود که این

مفهوم از صدق، درون نظریه‌ای^۱ و ذهنی است، در حالیکه مانیازمند دیدگاهی عینی از صدق هستیم. اگر مراد از صدق عینی، مطابقتی میان گزاره‌ها و واقعیت‌هاست، این به همان مفهوم خامی از واقع‌گرایی ختم می‌شود که از عهده تبیین چنین مطابقتی باز می‌ماند. با قبول اینکه امور واقع، گرانبار از نظریه‌اند^۲، باید گفت که مطابقت، امری درون نظریه‌ای است. با این حال، این حاکی از دیدگاهی صرفاً ذهنی نیست، زیرا بهترین نظریه ما نظریه‌ای است که بیشترین شواهد موجود آن را حمایت کند. یکی از مزایای این دیدگاه آن است که در مواجهه با شواهد مخالف (در بلند مدت، به تعبیر لاکاتوش)، درک نظریه از واقعیت دچار تغییر می‌شود و مطابقت پیشین دیگر برقرار نیست. به عبارت دیگر، این دیدگاه می‌تواند به تبیین نزدیک شدن به واقعیت پردازد. فرایند نزدیک شدن، عبارت است از تصحیح مداوم درک نظریه از واقعیت. اما در دیدگاهی که به کارآمدی تکیه می‌کند، هنگامی که نظریه‌ای کارآمد می‌شود، این در حکم آن است که آن نظریه درست است. گذشته از این که این دیدگاه نمی‌تواند به تبیین مطابقت میان گزاره‌ها و امور واقع پردازد، هنگامی که نظریه‌ای، دیگر کارآمد نیست، باید بگوییم که آنچه زمانی درست بوده، اکنون دیگر درست نیست. در حالی که موضع قابل دفاع‌تر، از آن واقع‌گرا است که می‌گوید حتی هنگامی که کارآمد باشد، ضرورتاً درست نیست یعنی ضرورتاً تصویر منطقی از واقعیت ندارد.

بر این اساس، معقول است که درک نظریه‌ای پیشین از واقعیت را در مقایسه با درک نظریه‌های موجود از آن و بر اساس شواهد، مورد ارزیابی قرار دهیم و در واقع، این همان راهی است که واقع‌گرا با آن به تبیین پیشرفت در علم می‌پردازد. مشکلی در میان نخواهد بود اگر فرض کنیم که نظریه موجود، به نوبه خود، در برخی جنبه‌ها نادرست از آب درآید. هرگاه درک نظریه‌ای از واقعیت تغییر کند و به تبع آن، مطابقت مورد نظر میان گزاره‌ها و واقعیت‌های انگاشته شده نیز تغییر کند، برداشتی نزدیک‌تر به واقعیت و صدقی استوارتر با مجموعه دیگری از مطابقت‌ها آشکار خواهد شد، مشروط بر این که

نظریه جدید از شواهد بیشتری برخوردار باشد.

چنانکه آشکار است، این برداشت با واقع‌گرایی خام و نیز با ابزارانگاری متفاوت است. تفاوت آن با واقع‌گرایی خام از آن جهت است که واقع‌گرایی خام و نیز با ابزارانگاری متفاوت است. تفاوت آن با واقع‌گرایی خام از آن جهت که واقع‌گرایی خام، اصولاً و صرفاً به مطابقت تکیه می‌کند و عنصر انسجام در آن ملحوظ نیست. به علاوه، واقع‌گرایی خام، حاکی از مطابقتی مستقیم میان افکار و اشیاء یا رخدادهاست. چنانکه گذشت، به سبب دشواری‌هایی که این برداشت از مطابقت پیش رو دارد، تارسکی پیشنهاد کرد که ما تنها هنگامی می‌توانیم از مطابقت سخن بگوییم که برحسب فزاین به تبیین پردازیم. کواین، با به‌کارگیری این مفهوم مورد نظر تارسکی، پیشنهاد کرد که مطابقت میان جملات درست ما با تبیینی است که بهترین نظریه ما در مورد جهان فراهم آورده است. پیشنهاد کواین با ابزارانگاری نیز متفاوت است. زیرا در ابزارانگاری، صرفاً بر کارآمدی نظریه‌ها همراه با مفهوم محدودی از انسجام که مطابقت را بر نمی‌تابد تأکید می‌شود.

سازه‌گرایی واقع‌گرا در عرصه کاربرد

چنانکه گذشت، سازه‌گرایی واقع‌گرا مفهوم قابل قبول‌تری از سازه‌های شخصی را فراهم می‌آورد. براساس چنین دیدگاهی، دیگر نخواهیم گفت که سازه‌های شخصی نه درستند نه غلط، بلکه براساس بهترین نظریه خود، آنها را به درست و غلط تقسیم می‌کنیم. به عبارت دیگر، با فراهم آوردن نظریه صدق، آماده آن خواهیم بود که سازه‌های شخصی مختلف را براساس درکی از واقعیت که در این نظریه مطرح است و بر حسب مطابقت آنها با این درک مورد داوری قرار دهیم.

به علاوه، این مفهوم از سازه‌گرایی، امکان سخن گفتن از نزدیک شدن سازه‌های شخصی به واقعیت را فراهم می‌آورد. با مطرح شدن مفهوم مطابقت، نه تنها از ابزار انگاری پرهیز کرده‌ایم، بلکه سخن گفتن از نزدیک شدن به واقعیت نیز معنا می‌یابد. این از آن رو است که بهترین نظریه‌های ما تبیینی از جهان فراهم می‌آورد که با تکیه بر آن

می‌توان از سازه‌های شخصی نزدیک‌تر یا دورتر از واقعیت سخن گفت. به این معنا، سازه‌های شخصی معتبرتر آنهایی هستند که به واقعیت نزدیک‌تر و به عبارت دیگر، با آن منطبق‌تر است.

با این حال، تقسیم سازه‌های شخصی به درست و غلط، حاکی از دیدگاهی ثابت و ایستا در باب سازه‌های شخصی نیست و چنین نیز نیست که سازه‌های شخصی فرد، مورد اعتنا قرار نگیرد. ایستا نبودن این دیدگاه از آن رو است که درستی سازه‌های شخصی، به موازات صدق، با واقع‌گرایی پیچیده همخوانی دارد.

این دیدگاه حاکی از آن نیز نیست که در مقام کاربرد دیدگاه سازه‌گرایی واقع‌گرا، لازم باشد تحمیلی نسبت به سازه‌های شخصی صورت بگیرد. این نکته را در زیر به اختصار در دو عرصه روان‌درمانگری و تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می‌دهیم. اقتضای این دیدگاه در روان‌درمانگری، این نیست که بالینی‌کاران برداشت‌های خود را بر سازه‌های فرد تحمیل کنند و نسبت به آنها توجهی نداشته باشند. بالینی‌کارانی که براساس نظریه‌ای بسیار پیچیده کار می‌کنند باید همیشه منتظر آن باشند که با شواهد مخالف مواجه شوند و آماده باشند که نظریه‌ها و درک خاصی از واقعیت را که در آنها به دست آمده تغییر دهند. یکی از منابع مهم این نوع شواهد مخالف برای نظریه‌درمانگر، مراجع است. این با واقع‌گرایی پیچیده سازگار است که انتظار داشته باشیم نظریه‌درمانگر، توسط برخی از شواهد جدید از سوی مراجع، تغییر یابد یا ابطال شود. اما براساس واقع‌گرایی پیچیده درمانگری که مجهز به نظریه‌ای قوی یا حتی بهترین نظریه‌های ماست، در موضع مناسب‌تری قرار دارد که بتواند سازه‌های مراجع را بر حسب درستی یا نادرستی آنها ارزیابی کند و این امر با توجه به درک نظریه‌ما از واقعیت، واقعیت آدمی، و نیز واقعیت جهان فیزیکی، صورت می‌پذیرد.

ممکن است گفته شود که واقعیت برای مراجع می‌تواند با واقعیت مورد نظر درمانگر متفاوت باشد و در نتیجه، این مراجع است که می‌تواند در این مورد تصمیم بگیرد که چه چیز او را با واقعیت مورد نظرش سازگار می‌سازد (بنگرید به فصل ۶ کتاب

وینتر^۱ (۱۹۹۲). این تنها هنگامی می‌تواند درست باشد که نظریه درمانگر چنان غیرجامع باشد که نتواند درک‌های احتمالی مراجع نسبت به واقعیت را تفسیر کند یا به پیش بینی این امر پردازد که درک‌های مذکور به چه پیامدهایی منجر خواهد شد.

این سخن، به ویژه از آن جهت قابل قبول است که براساس واقع‌گرایی پیچیده، درمان امری صرفاً از نوع سازگاری نیست. این ابزارانگاری است که درمان را با سازگاری یکی می‌کند، زیرا آنچه برای ابزارانگار حیاتی است، کارآمدی سازه‌ها است. اما براساس واقع‌گرایی پیچیده، کارآمدی برای ارزیابی کفایت سازه‌های شخصی کافی نیست چنانکه در مورد آنچه دیدگاه تحلیل روانی آن را "ساز و کارهای دفاعی"^۲ می‌نامد می‌توان این را به وضوح ملاحظه نمود. این سازوکارها در واقع سازه‌های کارآمدی هستند که شخص را قادر به سازگاری می‌کنند. هر چند ممکن است برخی از آنها برای کوتاه مدت کارآمد باشد. واقع‌گرایی پیچیده مستلزم آن است که ما سازه‌های شخصی را بر حسب مطابقت آنها با درکی از واقعیت ارزیابی کنیم که در بهترین نظریه‌های ما جلوه‌گر شده است. به عبارت دیگر، سازه‌های شخصی بر حسب درجه‌درستی یا نادرستی آنها ارزیابی خواهد شد و بر این اساس تغییر خواهد یافت. به این ترتیب، سازوکارهای دفاعی صرفاً بر حسب کارآمدی نباید ارزیابی شود، بلکه علاوه بر آن، براساس تصویر ما از روان آدمی، این سازوکارها باید به درستی انتخاب شود.

ممکن است گفته شود که به این ترتیب، نظریه درمانگر در برابر شواهد مخالف نشأت یافته از مراجع، مقاومت خواهد کرد و به سادگی تن به تغییر نخواهد داد. اما آیا همین حالت همواره در سایر شاخه‌ها ملاحظه نشده است؟ در تاریخ علم، این پدیده‌ای آشناست که به تعبیر لاکاتوش، "سخت هسته"^۳ نظریه‌های با کفایت، در برابر شواهد مخالف، مقاومت نشان داده است. تنها هنگامی که چنین نظریه‌ای با گستره وسیعی از شواهد مخالف مواجه شود و نظریه‌ای بتواند به تبیین بهتری از آنها پردازد، می‌توانیم

1. Winter

2. defense mechanisms

3. hard core

نظریه پیشین را کنار بگذاریم و نظریه جدید را بپذیریم. پس چرا باید فکر کنیم که روانشناسی و قلمروهای وابسته آن همچون روان‌درمانگری مستثنی هستند؟ در عرصه تعلیم و تربیت نیز به کارگیری دیدگاه سازه‌گرایی واقع‌گرا حاکی از تحمیل سازه‌های مریبان به شاگردان نیست. متأسفانه در بستر سازه‌گرایی مورد نظر کلی، دیدگاه‌های تربیتی به نحوی صورت بندی شده‌اند که از مفهوم "صدق" گریزانند و آن را بر نمی‌تابند. این گریز بیشتر به این دلیل است که تصور می‌رود پذیرش مفهوم صدق، مانع آزمون‌گری و قبول احتمال تغییر در سازه‌های شخصی خواهد بود. به طور مثال، دیاموند^۱ در به کارگیری سازه‌گرایی در تعلیم و تربیت، چنین نظری را اظهار کرده است: "به موازات آن که ما از طریق داستان پژوهی^۲، به کاوش در مورد تجربه و خویشتن می‌پردازیم، متن‌هایی^۳ را شکل می‌دهیم که بهبود یافته، آزمایشی، آشفته، در معرض تغییر و فراتر از همه، شخصی‌اند. برای آن که تربیت ما عمیق‌تر شود، ما نیازمند آنیم که نسبت به رخنه‌های سازه‌های شخصی خودمان حساس باشیم (کلی، ۱۹۵۵، ص ۱۳۰) و به این ترتیب، آزادی بازگشت را حفظ کنیم. با در میان گذاشتن و حتی منتشر کردن "باورهایمان" ما راه‌های جدیدی را پدید می‌آوریم که به روایت‌های غنی‌تری از خود و دیگران منجر می‌شود. ما نه در پی کشف صدق بلکه به دنبال آزمودن احتمالات هستیم" (دیاموند، ۱۹۹۵، ص ۹۸، تأکید از ماست).

چنانکه ملاحظه می‌شود، دیاموند در بیان مفهوم تربیت در سازه‌گرایی، پی‌جویی آزمون احتمالات مربوط به سازه‌های شخصی را مورد توجه قرار می‌دهد و از جست‌وجوی صدق یا حقیقت سرباز می‌زند، زیرا احساس می‌کند که در این حالت، آزادی بازگشت^۳ از سازه‌های پیشین و تغییر آنها محفوظ خواهد ماند. از نظر وی، ما باید تجربیاتمان را به صورت داستان‌هایی بیان کنیم و با کاویدن در این داستان‌ها (داستان

1. Diamond

2. narrative inquiry

3. texts

پژوهی) و یافتن نقاط ضعف آنها به خودپژوهی^۱ بپردازیم. همین خود پژوهی از خلال دنیای تجربیاتمان، جوهره اصلی تربیت سازه‌گرایانه را شکل می‌دهد: "خودپژوهی ما در دنیای تجربیاتمان، تمثیلی سازه‌گرایانه برای تربیت فراهم می‌آورد که در آن، دانش مربوط به جهان از طریق دانش مربوط به خود به منزله شناسنده جهان فراهم می‌آید. اگر تجربه روزمره، زمینه‌ای مطلوب برای ساختن دانش فراهم می‌آورد، داستان سرایی درباره خود، به نحو بی‌نظیری قادر است ویژگی آن تجربه تربیتی را حفظ کند و انتقال دهد." (دیاموند، ۱۹۹۵، ص ۹۶، تأکید از ماست).

در این گونه سازه‌گرایی شخصی که در آن، "دانش مربوط به جهان از طریق دانش مربوط به خود به منزله شناسنده جهان" فراهم می‌آید، باید نسبت به ظهور نوعی "نفس‌گرایی"^۲ بیم داشت. البته، دیاموند برای برحذر ماندن از این دام، به در میان گذاشتن و انتشار داستان‌های مربوط به خود متوسل شده است، اما همین توسل‌ها نشان می‌دهد که سازه‌های "شخصی" نمی‌توانند زمینه مطمئنی برای فراهم آوردن دانش مربوط به جهان باشند و چه بسا ما را گرفتار نفس‌گرایی کنند.

از منظر سازه‌گرایی واقع‌گرا که در مقاله حاضر پیشنهاد شده است. ضرورت در میان گذاشتن و انتشار داستان‌های مربوط به خود، به این نحو تفسیر می‌شود که این راه‌هایی برای مهار ذهنیت‌گرایی سازه‌های شخصی و، از این طریق، کوششی برای نزدیک کردن سازه‌های شخصی و تغییر‌پذیری سازه‌ها می‌نهد، نارواست. از قضا برای مصون ماندن از ذهنیت در پرداخت سازه‌های شخصی، ما نیازمند آنیم که جست و جوی صدق سازه‌ها را در مرکز مفهوم تربیت قرار دهیم. به این بیان، تربیت، فرایندی از خودپژوهی واقع‌گرایانه است که طی آن، فرد سازه‌های شخصی خود را از طریق هماوا کردن با اقتضای واقعیت، بهبود می‌بخشد و بنابراین، تغییر‌پذیری سازه‌ها و جست و جوی صدق، لازم و ملزوم یکدیگرند.

نتیجه‌گیری

معرفت‌شناسی سازه‌گرایی جرج کلی نیازمند آن است که زمینه ابزارانگاران خود را که تحت تأثیر دیویی شکل گرفته دگرگون کند. آنچه ما را قادر می‌سازد که ابزارانگاری برکنار باشیم، مفهومی از صدق است که هر دو عنصر انسجام و مطابقت را در خور دارد. اگر عنصر انسجام را کنار بگذاریم، باید ابزارانگاری را بپذیریم زیرا باید کارآمدی نظریه یا نظام سازه‌ای و انسجام آن با موارد موفق‌پیشین را به منزله تشکیل دهنده صدق آن در نظر بگیریم.

سازه‌گرایی واقع‌گرا دلالت‌های کاربرستی متفاوتی نیز خواهد داشت، خواه در قلمرو درمان باشد یا تعلیم و تربیت یا غیر آن، با استفاده از قاعده مطابقت که سازه‌گرایی واقع‌گرا پیشنهاد می‌کند، یک درمانگر یا معلم و مربی، نقش‌های فعال‌تر و مشخص‌تری در تغییر سازه‌های "نادرست" بازی خواهد کرد، زیرا براساس این مفهوم از مطابقت، تنها آن مفاهیم یا سازه‌های شخصی، معتبر، قابل دفاع و قابل اتکا هستند که با واقعیت مطابقت داشته باشند. بنابراین، مسئله اساسی در درمان و نیز تعلیم و تربیت، این خواهد بود که آیا سازه‌های مراجع یا دانش‌آموز، با واقعیت هم‌سوئی دارند. در نتیجه، درمانگر یا معلم و مربی کوشش خواهد کرد که شرایط لازم را برای این امر فراهم آورد که باز نمودهای نادرست سازه‌های شخص را آشکار سازد. به این ترتیب، درمانگر یا معلم و مربی زمینه مناسب را ایجاد کرده‌اند که مراجع یا دانش‌آموز بتواند سازه‌های خود را تغییر دهد، به نحوی که حاکی از باز نمودهای صحیح از واقعیت و به عبارت دیگر منطبق بر واقعیت باشد. اما هم این واقعیت و هم مطابقت با آن، امری پویاست که به موازات تحول بهترین نظریه‌های ما دچار دگرگونی می‌شود.

مآخذ

- Adams-Webber, J., & Mancuso, J.C.(1983)."The Pragmatic logic of personal construct psychology", In J. Adams-Webber, & J.C. Mancuso(Eds), *Applications of personal construct psychology*.London: Academic Press PP. 1-10.

- Bhaskar, R.(1975). *A Neurocomputational Perspective: The Nature of Mind and the Structure of Science*. London: The MIT Press.
- Diamond, C.T.P.(1995)."Education and the Narrative of Self:Of Maps and Stories". In R.A.Neimeyer and G.J. Neimeyer(Eds). *Advances in Personal Construct Psychology*, Vol.3. Greenwich: JAI Press Inc. P.79-100.
- Evers, C.W. (1987). Naturalism and Philosophy of education. *Educational Philosophy and Theory*, 19(2).P. 11-21.
- Feyerabend, P.(1975). *Against Method*. London: New Left Books.
- Fransella, F.(1988)."PCP: Still radical thirty years on?" In F.Fransella & L.Thomas(Eds.), *Experimenting with Personal Construct Psychology*. London: Routledge and Degan Paul.
- Hinkle, D.N. (1970)."The game of Personal Constructs". In D. Bannister(Ed.). *Perspectives in Personal Construct Theory*. London: Academic Press. P. 91-110
- Hogan, R.(1976). *Personality theory: The Personological Tradition*. Englewood Cliffs, N. J.: Prentice-Hall.
- Hooker, C.A.(1974)."Systematic realism". *Synthesis*, 26, P. 409-497.
- Kelly, G.A.(1955). *The Psychology of Personal Constructs*. New York: norton.
- Kelly, G.A.(1963). *A theory Personality: The Psychology of Personal Constructs*. New York: W.W. Norton & Company.
- Kelly, G.A.(1969)."Man's Constructions of his alternatives". In B. Maher(Ed.). *Clinical Psychology and Personality*. New York: Kreiger. P. 66-93.
- Kelly, G.A.(1970)."A brief introduction to personal construct theory". In D. Bannister(Ed.), *Perspectives in Personal Construct Theory*.London: Academic Press. P. 1-29.
- Kuhn, T.S.(1970). *The Structure of Scientific Revolutions*(2nd ed). Chicago: University of Chicago Press.
- Lakatos, I.(1974)."Falsification and the methodology scientific research programmes". in I. Lakatos &

- A. Musgrave(Eds.). *Criticism and the growth of Knowledge*. Cambridge, England: Cambridge University Press. P. 91-196.
- McWilliams, S.A.(1988). On becoming a personal anarchist. In F. Fransella, & L. Thomas(Eds.)*Experimenting with personal construct psychology*. London: Routhledge & Kegan Paul. P. 17-25.
- Mahoney, M.J.(1988)."Constructivist metatheory I: Basic features and historical foundations". *International Journal of Personal Construct Psychology*,1,P. 125-137.
- Mancini, F., & Semerari, A.(1988)."Kelly and Popper: A Constructive veiw of knowledge". In F.Fransella, & L. Thomas(Eds.). *Experimenting with personal construct psychology*. London: Routhledge & Kegan Paul. P. 69-79.
- Neimeyer, R.A.(1993)."An appraisal of constructivist psychotherapies". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(2),P. 221-234.
- Nelmeyer, R.A., & Feixas, G.(1990)."Constructivist contributions to Psychotherapy intergration". *Journal of Intergrative and Eclectic Psychotherapy*, 9,P. 4-20.
- Novak, J.M. (1983)."Personal construct theory and other perceptual pedagogies". In Adams-Webber, J., & Mancuso, J.C.(Eds.). *Applications of Personal Construct Theory*. New York: Academic Press.
- Piaget, G.(1972). *The Principles of Genetic Epistemology*. W.Mags, trans. London: Routhledge & Kegan Paul.
- Popper, K.R.(1959). *The Logic of Scientific Discovery*. London: Basic Books.
- Popper, K.R.(1963). *Conjectures and Refutations*. London: Routhledge & Kegan Paul.
- Quine, W.V.(1960). *Word and Object*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Rescher, N.(1987). *Scientific Realism*. Boston: K.Reidel Publishing Company.
- Rowe, D.(1993, July)."The importance of personal construct psychology". Paper presented at the Tenth international Congress on Personal Construct Psychology, Townsville, Queensland, July.
- Russel, B.(1951)."Dewey's new logic."In P. Schilpp(Ed.), *The Philosophy of John Dewey*(2nd ed). New

York: Tudor Publication Company. P. 143-159

Salmon, P.(1970)."A Psychology of personal growth". In D. Bannister(Ed.). *Perspectives in Personal Construct Theory*. London: Academic Press. P 97-222.

Salmon, W.C. & Kitcher, P. (1989)."Four decades of scientific explanation". in W.C. Salmon & P. Kitcher(Eds.). *Scientific Explanation*. Minnesota Studies in the philosophy of sciencer Vol. XIII. University of Minnesota Press.

Silvern, L.(1990)."A hermeneutic account of clinical psychology: Strngths and limits". *Philosophical Psychology*, 3, P. 5-27.

Soffer, J.(1993)."Jean Piaget and George Kelly: Toward a Strong constructivism"*Intrnational Journal of Personal Construct Psychology*. 6,P. 56-77.

Suppe, F.(1977)."Introduction". In F. Suppe(Ed.), *The structure of scientific theories*(2nd ed.). Chicago: University of Illinois Press. P. 3-5

Tarski, A.(1944)."The semantic conception of truth and the foundations of semantics". *Philosophy and Phenomenological Research*, 4,P. 341-376.

Taylor, D.(1990)."Making the most of your matrices: Hermeneutics, statistics, and the reportory grid". *international Journal of Personal Construct Psychology*,3. P. 105-119.

Tschudi,F.(1983)." Constructs are hypotheses". In J.Adams- Webber, & J.C.Mancuso(Eds), *Applications of Personal Construct Theory*. London: Academic Press. P. 115-126.

Van Fraassen, B.(1980). *The Scientific image*. Oxford: Clarendon Press.

Viney, L.L.(1992)."Social Science research in the 1990: The contribution of constructivism". *International Journal of Personal Construct Psychology*, 5, P. 295-305.

Walker, J.C., & Evers, C.W.(1984)."Towards a materialist pragmatist philosophy of education". *Education Research and Perspectives*. 11(1).P. 23-33.

Walker, J.C., & Evers, C.W. (1988)."The epistemological unity of measurement". *An international handbook*. Oxford: Pergamon Press. P. 28-36.

Warren, W.G.(1985)."Personal construct Psychology and contemporary philosophy: An examination of alignments". In D. Bannister (Ed), *Issues and approaches in personal construct theory*. London: Academic Press. P. 253-265.

Warren, W.G.(1991)."Rising up from down under: A response to Adams-Webber on cognitive psychology and personal construct theory". *international Journal of Personal Construct Psychology*. 4(1).P. 43-49.

Winter, D.A.(1992). *Personal construct psychology in clinical practice: Theory, research and applications*. London: Routledge.